

# مطلبی در مورد مسئله دهقانان

بیژن هیرمن پور

۱۱ فروردین ۱۳۵۹ (۳۱/۳/۱۹۸۰)



<https://bijan.hirmanpour.net>

**توجه** 

یادآوری: مقاله حاضر، نوشته‌ای کوتاه و منتشر نشده به تاریخ دهم فروردین ۱۳۵۹ از بیژن هیومن‌پور میباشد.

این نوشته بخشی از نوشته‌های بیژن هیومن‌پور برای جریان «چریک‌های فدایی خلق ایران» است، جریانی که به آن تعلق داشت. جدائی این جریان از سازمان در خرداد ۱۳۵۸ صورت گرفت.

این مطلب از روی فتوکپی دستنویس آن سالها تایپ شده است.

یکی از خصوصیات غالب جریانهای اپورتونیستی در نهضت کمونیستی ما دست کم گرفتن مسئله دهقانان است. اینها حتی گاهی پرداختن به مسئله دهقانی را نوعی بیماری میدانند که گویا خودشان دیگر به آن مبتلا نیستند. این طرز فکر حتی بطور پوشیده ای در طرز برخورد کومله با مسئله دهقانی دیده میشود. سازمانی که انتظار می‌رود بهتر از همه میبایست به اهمیت اساسی جنبش دهقانان و آمادگی شدید آنها برای مبارزه مسلحانه معترف باشد زیرا تا جائیکه ما می‌فهمیم این سازمان عمده موجودیت خود را مرهون این جنبش دهقانی و این شیوه مبارزه است ولی متأسفانه بجای آنکه تئوری خود را بر اساس تجربیاتش تنظیم کند دیده میشود که تصمیم دارد همراه سایر اپورتونیستها به مدیحه سرائی برای تشکیل حزب و تکیه بی‌منطق بر اهمیت طبقه کارگر (که در استان کردستان مخصوصاً مضحک‌تر بنظر میرسد) بپردازد.

این برخورد برای نهضت انقلابی ما هلاکت‌بار است. برجسته‌ترین شکل این دست‌کم گرفتن مسئله دهقانان را ما در نوشته‌های «راه کارگر» می‌بینیم که ضمن انتقاد پرطمطراق از اینکه نهضت کمونیستی ما هرگز دهقانان را نشناخته است خود بدترین و خطرناکترین بدآموزی را در این زمینه ارائه میکند و حتی تا آنجا پیش میرود که بررسی مسئله دهقانان را در بررسی وضع طبقه کارگر مستحیل مینماید و در حالیکه صفحات زیادی را به بررسی نقش «خرده‌بورژوازی سنتی» و «خرده‌بورژوازی جدید» در انقلاب اختصاص میدهد نقش دهقانان و مسئله دهقانی را با ذکر این جمله استعاری که دهات آنچنان دچار خونریزی شده بودند که دیگر قدرت حرکت نداشتند بکلی نادیده می‌گیرد.

ریشه این طرز فکر در کجاست؟ در همان روحیه خرده‌بورژوائی که آنها سعی میکنند آنرا زیر نقاب کارگر پرستی افراطی پنهان کنند. اگر به کنه گفته‌های اینها دقت کنیم اینها برای شهرها نه از آنجهت که پرولتاریا در آن متمرکز است اهمیت مبارزاتی قائلند بلکه از آن جهت که حاشیه خیابانهای آنها پر است از «خرده‌بورژوازی سنتی» که اگر مغازه را می‌بندد و در خانه خود و یا پشت مغازه مشغول خرید و فروش میشود انقلابی‌ای را می‌بیند که گویا کمر رژیم شاه را شکسته است و شاه را بیرون کرده است. ماهیت تحلیل اینها به اینجا میرسد. همه گنده‌گوئیهای آنها نیز در مورد نقش طبقه کارگر از حد لفاظی بالاتر نمی‌رود. ولی واقعیت مسئله دهقانان در کشور ما به چه صورت است؟

آیا کشتی رژیم در روستاها به گل نشست؟ آیا بُن‌بست برنامه‌های کشاورزی رژیم شاه عامل اصلی بحران اقتصادی این رژیم نبود؟ چرا شاه نتوانست برنامه اصلاحات ارضی را تا حد ایجاد شرکتهای سهامی زراعی و شرکتهای کشت و صنعت در سراسر دهات ایران به پیش ببرد و مشکل کشاورزی را به بهترین نحو و بنفع بورژوازی وابسته حل کند؟ چرا شاه نتوانست برنامه جاه‌طلبانه مجتمع کردن دهات کوچک را اجراء کند؟ چرا شاه نتوانست با وجود تأکید قانون اصلاحات ارضی به غیرقابل انتقال بودن زمینهای تقسیم شده از طرف این قانون از خرید و فروش آنها جلوگیری کند؟ خلاصه چرا شاه نتوانست حتی یکی از برنامه‌های خود را آنهم حتی بطور ناقص در دهات ما به اجرا بگذارد؟

همه اینها بخاطر مقاومت روستائیان بود، مقاومتی که از چشم اپورتونیستهای ما دور بود ولی از نظر رژیم شاه کاملاً ملموس و شاه بدلیل بسیار روشن... از وقت از مقابل آن می‌گریخت. شاه میدانست که پافشاری در تحمیل اراده‌اش به دهقانان به معنای مقاومت دهقانان است و آنهم نه مقاومتی معمولی بلکه یک مقاومت مسلحانه. کسانی که مقاومت مالکین خارج از محدوده شهر تهران را در مقابل حکم

تخریب خانه هایشان دیده‌اند و آنرا در بررسی‌های خود بحساب آورده‌اند، چرا اصلاً از هزاران حکمی که دهقانان با مقاومت خود مانع اجرای کلی آنها شده‌اند بصورتی که دارندگان آن احکام و مأمورین اجرائی بطورکلی از اجرای این احکام منصرف شده‌اند یادی نمی‌کنند. راه حل مسئله دهقانان و نمود آنرا آنطور که «راه کارگر» به ما توصیه میکند نباید در شهرها جستجو کنیم، بلکه صحیح تر آنست که ریشه مشکلات و مسائل امروز شهرها را در مسئله دهقانان جستجو کنیم. «راه کارگر» از این نمود که دهقانان ایران از همان آغاز خیزش‌های جدید به قیام برخاسته‌اند نتیجه میگیرد که این از آثار همان خونریزی است ولی نمی‌فهمد که اولاً رهبری نهضت هیچ شعاری برای دهقانان نداشت (مخصوصاً در آغاز) و ثانیاً (و این مسئله اهمیت اساسی دارد) قیام دهقانان نمیتواند بصورت قیام «خرده‌بورژوازی سنتی» یعنی با خواستهای رفرمیستی و با شیوه‌های رفرمیستی صورت گیرد. دهقان اگر بپاخواست بلافاصله خواهان انتقال مالکیت میشود و آنرا بلافاصله مشخصاً تحقق می‌بخشد و برای دفاع از این دستاورد مسلحانه می‌جنگد. این را تمام تجربه طول تاریخ نشان داده است. ذره‌ای کمتر از این برای دهقانان مفهومی ندارد. شیوه مبارزه او مانند «خرده‌بورژوازی سنتی» نیست که مغازه خود را می‌بندد و برای تظاهرات بخیابان میرود و یا در خانه خود می‌نشیند و روز بعد آنرا باز میکند. طبعاً وقتی شیوه مبارزه انقلابی و مبارزه مرگ و زندگی مطرح میشود کسانی که باید به این مبارزه دست بزنند باید زمینه را بیشتر فراهم ببینند. اینجا جدال مرگ و زندگی مطرح است و مسئله انتقال مالکیت (یعنی خود انقلاب). در همان زمان و در دوران شاه هم دیدیم که هر جا دهقانان به جنبش برخاستند کار به مبارزه مسلحانه کشید.

عجیب‌تر اینست که «راه کارگر» این سخنان را در آبان ۵۸ میگوید و این در زمانی است که تقریباً تمام دهات ما با مسئله قیام دهقانان و تصرف زمین‌ها روبروست. این حداکثر مبارزه دهقانان است و این حداکثر بخوبی انجام شده. دهقان بخودی خود فقط خواهان زمین است. او کاری به شیوه مبارزه ندارد. او زمین میخواهد و همچنین میخواهد که مزاحم او برای مالکیت این زمین نشوند.

اگر طبقه‌ای در خارج (و در شرائط کنونی ایران طبقه کارگر) اینها را متشکل کند این مبارزه نیروی یک مبارزه سیاسی جدی را تشکیل میدهد. عجیب این است که «راه کارگر» این سخنان را در زمانی میگوید که مهمترین کانونهای انقلاب در کشور ما یعنی کردستان و ترکمن صحرا به بهترین شکل نقش انقلابی بسیار حیاتی دهقانان را در انقلاب ما نشان داده است.

ولی آیا اهمیت مسئله دهقانان به همینجا ختم میشود. آیا روستاها در آینده و هم اکنون عرصه قطعی‌ترین مبارزات بر ضد ارگانهای سرکوب امپریالیستی نخواهد بود؟ وانگهی پس از پیروزی انقلاب و در جاهائیکه انقلاب میشود آیا نباید لااقل در دوران اولیه راه حل مشکلات اقتصادی را در بخش کشاورزی جستجو کرد و آیا میتوان در کشوری که صنعت آن کاملاً وابسته است پس از رهایی از وابستگی جز با تکیه به کشاورزی از دستاورد انقلاب حفاظت کرد و زمینه را برای ایجاد صنایع ملی آماده نمود؟ این امر اهمیت مسئله دهقانان را برای ما مضاعف میکند. کسانی که مثلاً از «رد تئوری سه جهان» به نفی نقش دهقانان و اهمیت مسئله دهقانی برای انقلاب میرسند قصد انقلاب کردن ندارند و الا اجازه نمیدادند که «مبارزه ایدئولوژیک» آنها به چنین نتایج وخامت‌باری برسد.

• یک مطلب دیگر درباره کومله :

شورش شماره ۲ را که مطالعه میکنیم می‌بینیم که نویسنده گزارش از آنجا که نمی‌خواهد به دو مسئله اساسی اشاره کند نوشته خود را تا حد گزارش یک ژورنالیست خرده‌بورژوازی «بیطرف» پائین آورده. دو مسئله اینست: شیوه عمده مبارزه که در پرتو آن همه این مبارزات میسر شد چه بود و ماهیت این دولت که «ضد خلقی» نامیده شده چیست؟ معلوم نیست که چرا این سازمان به این صورت نسبت به مسائل ایدئولوژیک یک نهضت بی‌اعتناست و در عین حال با آن طمطراق همه را به مبارزه ایدئولوژیک دعوت میکند. بهر حال انحراف ایدئولوژیک این سازمان میتواند برای نهضت خلق کرد مصیبت‌بار باشد مگر آنکه جریان واقعیات آنچنان نیروئی اعمال کند که همه این توهمات تئوریک را جاروب کند.

• مطلب دیگر درباره خود شما :

بنظر ما حالا دیگر مبارزه ایدئولوژیک آن اهمیتی را که در آغاز برای شما داشت فاقد است و اکنون باید در کنار آن مخصوصاً با بررسی موارد مشخص اصول خود را تشریح کنید. مسلماً شما چنین کاری را می‌کنید. اگرچه ما در جریان آن نیستیم. ولی بگذارید منظورمان را اندکی توضیح بدهیم مثلاً اکنون که آن تقلب فزاینده در انتخابات صورت گرفته و هیچیک از اپورتونیستها و یا نمایندگان سازمانهای خرده‌بورژوازی انقلابی به مجلس راه نمی‌یابند شما باید با تحلیل مشخص و مستند از مبارزات باصطلاح «قانونی» به این اپورتونیستها و آن سازمانهای خرده‌بورژوا در یکساله گذشته نشان دهید که چگونه این اصل کاملاً صحیح است که هیچگونه مبارزه رفرمیستی در شرایط [تسلط] بورژوازی وابسته مفهومی ندارد. شما براحتی میتوانید نشان دهید که همه فشارهای این سازمانها که از حمایت توده‌ای نیز برخوردار بودند نتوانست حتی از سیاهی یکی از مواد قانون اساسی بکاهد، نتوانست حتی به یکی از کوچکترین هدفهای خود برسد و تنها فایده‌ای که این مبارزات داشت اینست که یکبار دیگر ثابت نمود این گونه مبارزات رفرمیستی هیچ فایده‌ای ندارد. البته چون در اینجا و بطور کلی در اینگونه برخوردها طرف سخن شما صرفاً اپورتونیستها نیستند باید بحث خود را به گونه‌ای پیش ببرید که نتایج عملی آن حاصل شود بدون آنکه عناصر غیر پرولتری را از خود برنجانید. ما باید به اینها حق بدهیم که براحتی نتوانند [واقعیات] را درک کنند. مثلاً شما میتوانید با بررسی مورد کردستان نشان دهید که چگونه هیئت حاکمه حاضر است یک شهر و حتی قسمت بزرگی از یک استان را در دست نیروهای انقلابی رها کند و از آن خارج شود و حق بازگشتن یا با خاک یکسان کردن را برای خود محفوظ نگهدارد، بدون آنکه حاضر باشد کوچکترین حقی را بطور قانونی و تضمین شده برای مردم آن بپذیرد. در این تحلیلهای مشخص است که میتوان اصول تئوری مبارزه مسلحانه را به بیانی ساده و [مشخص؟] به مردم فهماند و در عین حال مبارزه سیاسی روزمره را نیز انجام داد. البته ما همه این مطالب را جسارتاً به عرض رساندیم و شما بزرگان مسلماً با وسعت نظر بیشتری به این وظائف آگاهید.

یازدهم فروردین ۱۳۵۹